



ساخت معنا در اسم‌های مرکب زبان فارسی به‌عنوان آمیزه‌های مفهومی

معصومه دیانتي^{۱*}

حدائق رضائی^۲

مقاله پژوهشی

چکیده

نظر به آن که واژه‌های مرکب کل‌های معنایی‌ای را تشکیل می‌دهند که الزاماً حاصل جمع معنای اجزا نیست، پژوهش حاضر می‌کوشد در چارچوب نظریه آمیختگی مفهومی (۲۰۰۲) فرایند ساخت معنا و تفاوت‌های آن را در اسم‌های مرکب درون‌مرکز، برون‌مرکز، متوازن و بدل زبان فارسی بررسی نماید. به‌این منظور اسم‌های مرکب اسم-اسم از فرهنگ سخن (۱۳۸۱) استخراج شدند و صد نمونه از آنها به‌طور تصادفی تحلیل گردید. نتایج نشان می‌دهد مرکب‌های درون‌مرکز غیراستعاری / غیرمجازی و مرکب‌های درون‌مرکز دارای توصیف‌کننده استعاری یا مجازی، به‌ترتیب شبکه ساده و تک‌ساختی را برمی‌انگیزانند. در مقابل مرکب‌های برون‌مرکز ممکن است شبکه تک‌ساختی، دوساختی یا آمیخته‌های چندگانه را فعال کنند. به این ترتیب که برون‌مرکزهای دارای هسته استعاری یا مجازی شبکه تک‌ساختی را برمی‌انگیزانند؛ برون‌مرکزهای دارای دو جزء استعاری و / یا مجازی شبکه دوساختی را فعال می‌سازند و برون‌مرکزهایی که یک کل استعاری یا مجازی را تشکیل می‌دهند، آمیخته‌های چندگانه را برانگیزخته می‌کنند. مرکب‌های متوازن و بدل نیز به یک شکل شبکه آینه‌ای را برمی‌انگیزانند؛ هر چند معنایی که در فضای آمیخته آنها شکل می‌گیرد، تاحدی متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: اسم مرکب، ساخت معنا، نظریه آمیختگی مفهومی، شبکه انضمام مفهومی

✉ m.dianati@fgn.ui.ac.ir

✉ hadaeghrezaei@fgn.ui.ac.ir

۱- دکترای زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان*

۲- استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

۱- مقدمه

فرایند ترکیب به‌عنوان یکی از پایه‌ای‌ترین، ساده‌ترین و در عین حال مؤثرترین فرایندهای واژه‌سازی در زبان (لیبن^۱، ۲۰۰۶: ۲)، با پیوند دو یا چند واژه با یکدیگر، کل معنایی‌ای را به‌دست می‌دهد که الزاماً حاصل جمع معنای اجزای سازنده نیست (بوندگارد^۲، اُسترگارد^۳ و استیرنفل^۴، ۲۰۰۶: ۳۵۵-۳۵۶). با توجه به این ویژگی واژه‌های مرکب، این پرسش طرح می‌گردد که اگر معنای کل، حاصل جمع معنای اجزا نیست، پس معنای کل واژه مرکب چگونه شکل می‌گیرد؟ و سهم معنایی هر یک از اجزا در معنای کل چیست؟

پیش از این زبان‌شناسان بسیاری (برای نمونه بائر^۵، ۱۹۷۹؛ جکندوف^۶، ۱۹۹۷، ۲۰۰۲؛ لیز^۷، ۱۹۷۰؛ لیبر^۸، ۲۰۰۴) سعی کرده‌اند در مطالعات خود به‌گونه‌ای به پرسش‌های فوق پاسخ گویند، با این حال وجود برخی ویژگی‌ها در واژه‌های مرکب پاسخ به این پرسش‌ها را سخت‌تر می‌کند. برای نمونه نگاهی اجمالی به واژه‌های مرکب نشان می‌دهد که معنای اجزای سازنده واژه مرکب، وقتی به‌عنوان واژه بسیط به‌کار می‌روند، در مقایسه با وقتی که در ترکیب شرکت می‌کنند، می‌تواند تاحدی متفاوت باشد (تاراسوا^۹، ۲۰۱۳: ۱۵). برای مثال معنای واژه بسیط «پا» به شکل مستقل، با معنای آن در واژه «پاصفحه»^{۱۰} تا حد زیادی متفاوت است. ازسوی دیگر، هر یک از اجزای واژه مرکب می‌توانند در تشکیل واژه‌های مرکب متفاوتی شرکت کنند و هر بار روی معنای کل واژه مرکب به‌گونه‌ای دیگر تأثیر گذارند (تاراسوا، ۲۰۱۳: ۳). برای مثال می‌توان به نقش معنایی واژه «چشم»، در صورت‌های مرکب چشم‌پزشک و چشم‌زخم توجه نمود. این ویژگی‌ها مؤید آن است که بررسی چگونگی شکل‌گیری معنای کل (ساخت معنا) و معانی افزوده در واژه‌های مرکب ضروری است. لذا، با توجه به تأکید برخی زبان‌شناسان مانند بوی^{۱۱} (۲۰۰۵: ۲۴)، پلاگ^{۱۲} (۲۰۰۳: ۴۷-۵۱) و اشمیت^{۱۳} (۲۰۰۵: ۱۰۳) بر لزوم داشتن نگاهی شناختی نسبت به فرایندهای واژه‌سازی و همچنین قابلیت زبان‌شناسی شناختی در حل چالش‌های مربوط به فرایندهای واژه‌سازی (اونگر^{۱۴}، ۲۰۰۷: ۹۹۲)، پژوهش حاضر در نظر دارد از نگاه شناختی و با تکیه بر نظریه آمیختگی مفهومی^{۱۵} (فوکونیه^{۱۶} و ترنر^{۱۷}، ۱۹۹۸؛ ۲۰۰۲) به‌عنوان یکی از نظریه‌های شناختی که

1. G. Libben
2. P. F. Bundgaard
3. S. Ostergaard
4. F. Stjernfelt
5. L. Bauer
6. R. Jackendoff
7. R. B. Lees
8. R. Lieber
9. E. Tarasova
10. footnote
11. G. Booij
12. I. Plag
13. H. J. Schmid
14. F. Ungerer
15. conceptual blending theory
16. G. Fauconnier
17. M. Turner

دغدغه آن تبیین فرایند ساخت معنا^۱ و مفهوم‌پروری^۲ در ذهن انسان‌هاست، به بررسی چگونگی ساخت معنا در انواع اسم‌های مرکب اسم - اسم درون‌مرکز، برون‌مرکز، متوازن و بدل زبان فارسی بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که ساخت معنا در انواع اسم‌های مرکب، باتوجه به هسته‌شان، به چه صورت است و چه تفاوتی میان آن وجود دارد. در راستای تحقق هدف یاد شده، نخست مهم‌ترین آثاری معرفی می‌گردند که پیش از این از نظریه آمیختگی مفهومی در تحلیل معنایی واژه‌های مرکب در زبان‌های مختلف بهره جسته‌اند. سپس، رویکرد شناختی به ساخت معنا و سازوکار نظریه آمیختگی مفهومی در تبیین مفهوم‌پروری انواع ساخت‌های زبانی شرح داده می‌شود. در نهایت، ضمن بیان روش گردآوری داده‌های پژوهش، با تحلیل داده‌ها تلاش می‌شود به پرسش طرح شده پاسخ داده شود.

۲- پیشینه پژوهش

به باور فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲: ۲۷۷)، انسان‌ها با مشکلی اصلی مواجه‌اند؛ در حالی که نظام‌های مفهومی گسترده، غنی و بی‌پایان هستند، نظام‌های زبانی علی‌رغم تحسین برانگیز بودن، نسبتاً محدود هستند. بنابراین، انسان‌ها چگونه قادرند با توجه به این ناهماهنگی در محدودیت نظام مفهومی و نظام زبانی، نظام زبانی را برای انتقال محصولات نظام مفهومی به کار گیرند و چگونه محصولات نامحدود نظام مفهومی، عبارتی مناسب در زبان می‌یابند؟ فوکونیه و ترنر بیان می‌دارند راه‌حل این مشکل تصور وجود نظامی زبانی حاوی صورت‌هایی است که نقاط پرتابی^۳ برای ساخت معنا و مفاهیم هستند. پیرو این نگاه در نظریه آمیختگی مفهومی واژه‌های زبان مانند سایر عناصر می‌توانند به فضاهای ذهنی^۴ متصل شوند و به شکل‌گزینی^۵ به فضای آمیخته^۵ فرافکنده شوند. به این ترتیب در مفهوم‌پروری واژه‌های مرکب قالب‌های همراه با هر یک از اجزای سازنده واژه مرکب، در فضاهای درونداد^۶ شبکه فراخوانده می‌شوند؛ فضای عام^۷ اشتراکاتی انتزاعی را دربر می‌گیرد و فضای آمیخته عناصر و روابطی را دربرمی‌گیرد که به شکل‌گزینی^۸ از هر دو حوزه درونداد فرافکنده می‌شوند (کولسن^۸، ۲۰۰۱: ۱۲۹-۱۳۰).

قابلیت نظریه آمیختگی مفهومی در تحلیل ساخت معنایی واژه‌های مرکب نخستین بار توسط ترنر و فوکونیه (۱۹۹۵) بیان گردید. در این مقاله، ترنر و فوکونیه نشان می‌دهند که یک واژه مرکب واحد می‌تواند در بافت‌های مختلف، با شکل‌گیری آمیختگی‌های مفهومی متفاوت، تعابیر مختلفی داشته باشد، اما در واژه‌های مرکب تثبیت شده، یکی از تعابیر برجسته‌تر از سایر تعابیر مربوطه است. در اثر قابل توجه دیگری فوکونیه و ترنر (۲۰۰۳)

1. meaning construction
2. conceptualization
3. prompt
4. mental space
5. blend space
6. input space
7. generic space
8. S. Coulson

اشاره می‌کنند که آمیختگی مفهومی، موجب فشردگی مفاهیم پراکنده و بیان آنها در قالب صورت‌های ساده می‌گردد؛ بنابراین، یک عبارت ساده، مثل صورت ترکیبی اسم-اسم یا اسم-صفت، می‌تواند نقطه پرتابی برای ساخت معنایی پیچیده باشد. پیرو مطالعات فوکونیه و ترنر (۱۹۹۵، ۱۹۹۶، ۱۹۹۸)، کولسن (۲۰۰۱) به تحلیل تعدادی واژه مرکب اسمی با استفاده از ابزارهای توصیفی نظریه می‌پردازد و اذعان می‌دارد با توجه به انعطافی که انسان در کاربرد، درک و خلق واژه‌های مرکب نشان می‌دهند، آمیختگی مفهومی چارچوب توصیفی مناسبی برای این پدیده است. بنسز^۱ در مطالعات مختلف خود (۲۰۰۶ الف و ب، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۳) گاه برای تحلیل چگونگی ساخت معنا در واژه‌های مرکب زبان انگلیسی، به‌ویژه مرکب‌های برون‌مرکز این زبان نظریه آمیختگی مفهومی و مدل شبکه‌ای آن را به‌کار گرفته و قابلیت تحلیل این نظریه را تأیید نموده است. اونگر^۲ و اشمیت (۲۰۰۶: ۲۵۷-۲۹۹) و همچنین اونگر^۳ (۲۰۰۷: ۶۵۰-۶۷۵) ضمن تأکید بر کاربرد گسترده نظریه آمیختگی مفهومی، بیان می‌دارند که مانند ادغام‌های ساختوازی، می‌توان به تحلیل واژه‌های مرکب، به‌ویژه واژه‌های مرکب اسم-اسم و صفت-اسم از منظر آمیختگی مفهومی پرداخت. اشمیت (۲۰۱۱) طی یک بررسی آزمایشگاهی، قدرت پیش‌بینی نظریه مذکور را در درک اسم‌های مرکب اسم-اسم جدید سنجیده است. وی ادعا می‌کند نظریه آمیختگی مفهومی در صورت کنونی‌اش، تا حد کفایت وارد جزئیات شده و در نتیجه این امکان را می‌دهد که پیش‌بینی کنیم انسان‌ها، در موقعیت‌هایی که آنها را ملزم به ترکیب مفاهیم آشنا در مفهومی جدید می‌کند، چگونه عمل می‌کنند. در مطالعه تراپوشینینا^۴ (۲۰۱۱) شبکه‌های انضمام مفهومی صورت‌های مرکب اسم-صفت زبان انگلیسی که در آنها صفت رنگ وجود دارد، بررسی و تلاش شده است فرایندهای شناختی زیربنایی در درک این ترکیبات تحلیل گردد. میرزوینسکاهاینوس^۵ (۲۰۱۵) با تأکید بر این که آمیختگی مفهومی عملکرد شناختی پایه‌ای در تفکر و تخیل است، ادعا می‌کند هرگاه اطلاعات حوزه‌های مختلف باهم منضم شده باشند، نظریه آمیختگی مفهومی ابزار موفقی برای درک عبارت‌های جدید است. علاوه بر مطالعات یاد شده، شیباساکی^۶ (۲۰۰۷)، لی^۷ و گائو^۸ (۲۰۱۱)، شاشا^۹ (۲۰۱۶)، زبین^{۱۰} و التخینه^{۱۱} (۲۰۱۸) و اگویه^{۱۲} (۲۰۱۶) نیز به ترتیب مرکب‌های زبان ژاپنی، چینی، عربی و ایتولو را با بهره‌گیری از چارچوب نظریه آمیختگی مفهومی تحلیل نموده‌اند.

در میان مطالعات متمرکز بر زبان فارسی نیز قطره و قندهاری (۱۳۹۵) با به چالش کشیدن طبقه‌بندی‌های موجود، به تحلیل مرکب‌های اسمی اسم^۱ (و) اسم^۲ زبان فارسی در چارچوب نظریه آمیختگی مفهومی پرداخته‌اند.

1. R. Benczes
2. E. Tribushinina
3. A. Mierzwińska-Hajnos
4. R. Shibasaki
5. M. Li
6. Y. Gao
7. W. Shasha
8. A. Zibin
9. A.R. M.S. Altakhaineh
10. A.N. Okoye

دیانتی، رضائی و رفیعی (۱۳۹۹) نیز با تحلیل اسم‌های مرکب درون‌مرکز زبان فارسی در چارچوب نظریه آمیختگی مفهومی نشان داده‌اند که وجود عنصر هسته در مرکب‌های درون‌مرکز الزاماً سادگی ساختار مفهومی این واژه‌ها را تضمین نمی‌کند.

چنان‌که از نظر گذشت علی‌رغم آن‌که نظریه آمیختگی مفهومی یکی از مهم‌ترین نظریه‌های شناختی در تبیین فرایند ساخت معناست، این‌طور به نظر می‌رسد که تاکنون مفهوم‌پروری انواع اسم‌های مرکب اسم-اسم درون‌مرکز، برون‌مرکز، متوازن و بدل زبان فارسی با نگاه نظریه آمیختگی مفهومی تحلیل نشده و تفاوت این مرکب‌ها از نظر چگونگی ساخت معنا مورد بررسی قرار نگرفته است. از سوی دیگر، در مطالعاتی که بر مبنای سازوکارهای نظریه آمیختگی مفهومی واژه‌های مرکب زبان‌های مختلف تحلیل شده‌اند، غالباً مرکب‌های برون‌مرکز هدف قرار گرفته‌اند و سایر انواع واژه‌های مرکب شامل مرکب‌های درون‌مرکز، متوازن و بدل از تحلیل کنار گذاشته شده‌اند. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با تمرکز بر انواع مختلف واژه‌های مرکب زبان فارسی، چگونگی ساخت معنا در این واژه‌ها بررسی شود و در نهایت تحلیلی یکدست ارائه گردد.

۳- رویکرد زبان‌شناسی شناختی و نظریه آمیختگی مفهومی

زبان‌شناسی شناختی در سال‌های اخیر به‌عنوان رویکردی نوین در اندیشه زبان‌شناختی که دغدغه اصلی آن بررسی رابطه بین زبان انسان، ذهن وی و تجربه فیزیکی-اجتماعی اوست، ظاهر شده است (ایوانز^۱، برگن^۲ و زینکن^۳، ۲۰۰۷: ۱). در رویکرد زبان‌شناسی شناختی، زبان، معنا را بازنمایی نمی‌کند، بلکه عبارات زبانی، تنها نقطه پرتابی^۴ برای ساخت معنا در بافت هستند (ایوانز و گرین^۵، ۲۰۰۶: ۱۶۲). به بیان دیگر، از منظر شناختی معنا عنصری از پیش موجود در واحدهای زبانی نیست، بلکه واژه‌ها صرفاً سرخ‌ها و نقاط دسترسی‌ای^۶ به منابع وسیع دانش محسوب می‌شوند (لانگاکر^۷، ۱۹۹۹: ۴)؛ شنونده واحدهای زبانی را به‌عنوان نقطه پرتاب می‌گیرد و از آنها یک بازنمود مفهومی معنادار می‌سازد (ردن^۸، کپکه^۹، برگ^{۱۰} و زیموند^{۱۱}، ۲۰۰۷: ۴). پیرو این نگاه، یکی از مهم‌ترین مفاهیم در زبان‌شناسی شناختی، ساخت معنا و مفهوم‌پروری است؛ فرایند شناختی پویایی که «طی آن واحدهای زبانی به‌عنوان نقطه پرتاب برای فعال‌سازی دسته‌ای از عملکردهای مفهومی و به‌کارگیری دانش پیش‌زمینه عمل می‌کنند» (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۱۶۲).

1. V. Evans
2. B. k. Bergen
3. J. Zinken
4. prompt
5. M. Green
6. points of access
7. R. W. Langacker
8. G. Radden
9. K. M. Köpcke
10. Th. Berg
11. P. Siemund

یکی از نظریه‌های رویکرد شناختی که سعی دارد فرایند ساخت معنا در ذهن انسان‌ها را توجیه نماید، نظریه آمیختگی مفهومی (۱۹۹۸؛ ۲۰۰۲) یا نظریه انضمام مفهومی است. فوکونیه و ترنر به‌عنوان پیشگامان این نظریه، به این نتیجه رسیدند که در بیشتر موارد، معنا به نظر حاصل ساختی است که به وضوح در ساخت زبان و ساخت مفهومی قابل مشاهده نیست. تلاش برای توضیح این جنبه‌های پیدایشی در معنای ساخت‌های پیچیده، موجب شد تا آنها جنبه‌هایی از دو نظریه استعاره مفهومی و فضای ذهنی را ادغام کنند و نظریه آمیختگی مفهومی را، با این ادعا که ساخت معنا مستلزم معنایی پیدایشی^۱، یعنی معنایی بیش از حاصل جمع اجزاء است، مطرح نمایند (کولسن، ۲۰۰۱: ۱۱۵). اندیشه غالب در نظریه آمیختگی مفهومی، مفهوم شبکه انضمام مفهومی^۲ است که در اصل مدلی شبکه‌ای برای تبیین فرایند ساخت معناست. یک شبکه انضمام مفهومی در پایه‌ای‌ترین حالت، از چهار فضای ذهنی به هم متصل تشکیل می‌شود. منظور از فضاهای ذهنی، «... بسته‌های مفهومی کوچکی است که حین تفکر و گفتگو برای داشتن درک و عملکردی آنی، شکل می‌گیرند» (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۴۰)؛ و به دانش‌های طحاره‌ای ما که «قالب^۳» نامیده می‌شوند و در حافظه بلندمدت قرار دارند، مرتبط هستند (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۴۰۰). چهار فضای یک شبکه انضمام مفهومی عبارتند از: حداقل دو فضای درون‌داد، حداقل یک فضای عام که اشتراکات فضاهای ذهنی درون‌داد، آن را تشکیل می‌دهد و در نهایت، یک فضای آمیخته که عناصر گزینش شده فضاهای درون‌داد را دربر می‌گیرد و نوعی معنای پیدایشی مختص به خود دارد (تیلر^۴، ۲۰۰۲: ۵۳۰). در واقع، پس از فرافکنی گزینشی^۵ عناصر از فضاهای درون‌داد به فضای آمیخته، فضای آمیخته عناصر دیگری را هم دربرمی‌گیرد که از فضاهای درون‌داد فرافکنده نشدند و از این‌رو، پیدایشی محسوب می‌شوند.

در نظریه آمیختگی مفهومی برحسب نوع فشردگی^۶، توپولوژی فضاهای درون‌داد، نوع پیوندهای بین فضاهای درون‌داد، نوع فرافکنی و ساخت پیدایشی، چهار نوع شبکه انضمامی روی پیوستاری از یکدیگر متمایز می‌شوند (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۱۱۹-۱۳۷: الف) شبکه‌های ساده^۷ که به‌عنوان ساده‌ترین نوع شبکه‌های انضمامی یکی از درون‌دادهای آن حاوی یک قالب (یا مجموعه‌ای از نقش‌ها) است و درون‌داد دیگر عناصر مشخصی را متناظر با نقش‌های آن قالب دربر می‌گیرد؛ (ب) شبکه‌های آینه‌ای^۸ که در آنها همه فضاها (درون‌دادها، فضای عام و فضای آمیخته) یک قالب سازمان‌دهنده مشترک دارند؛ (ج) شبکه‌های تک‌ساختی^۹ که در آنها هریک از فضاهای درون‌داد قالب سازمان‌دهنده متفاوتی دارند، اما تنها یکی از آنها به فضای آمیخته فرافکنده می‌شود تا

1. emergent meaning
2. conceptual integration network
3. frame
4. J. R. Taylor
5. selective projection
6. compression
7. simplex network
8. mirror network
9. single-scope network

آن را سازمان‌دهی نماید؛ و د) شبکه‌های دوساحتی^۱ که در آنها درونداها قالب‌های سازمان‌دهنده متفاوتی دارند و هر دو در قالب‌بندی فضای آمیخته نقش دارند. شایان ذکر است هر چند در حالت سرنمون شبکه‌های انضمام مفهومی چهار فضای ذهنی را دربر می‌گیرند، با این حال فضای آمیخته یک شبکه انضمامی می‌تواند در شکل‌گیری آمیختگی‌های دیگر به‌عنوان درونداد شرکت کند (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۳۱۲)؛ در چنین حالتی که فضاهای درونداد خود فضای آمیخته شبکه انضمامی دیگری هستند، آمیخته‌های چندگانه^۲ شکل می‌گیرد (نگاه کنید به فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۲۷۹؛ ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۴۳۱).

یکی از مفاهیم مهم در علوم شناختی، که نظریه آمیختگی مفهومی نیز به آن توجه نموده و با نحوه شکل‌گیری واژه‌های مرکب مرتبط است، مفهوم فشردگی است. به ادعای فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲)، مهم‌ترین نقش آمیختگی مفهومی، فشردگی عناصر پراکنده، کاهش پیچیدگی و در نتیجه به‌دست دادن دیدی کلی و مقیاسی انسانی است. آنچه در نظریه آمیختگی مفهومی این مهم را برآورده می‌سازد، رابطه‌هایی است که نقاط هم‌تا و متناظر موجود در هر یک از فضاهای ذهنی درونداد را به یکدیگر پیوند می‌دهند. فوکونیه و ترنر این رابطه‌ها را، رابطه حیاتی^۳ می‌نامند. تغییر^۴، قیاس^۵، زمان^۶، علت^۷ و یکسانی^۸ برخی از روابط حیاتی مطرح در نظریه آمیختگی مفهومی هستند. روابط حیاتی، ضمن پیوند عناصر متناظر در فضاهای درونداد، در طی آمیختگی مفهومی، به منظور ایجاد مقیاسی انسانی فشردگی می‌شوند و در فضای آمیخته، تبدیل به روابط درون‌فضایی می‌گردند (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۹۳-۱۰۱).

۴- روش گردآوری داده‌ها

هرچند حدود چهل ساختار مختلف در میان واژه‌های مرکب زبان فارسی وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۰)، همان‌طور که اشاره شد در این پژوهش فرایند ساخت معنا تنها در «اسم»‌های مرکب «اسم-اسم» بررسی می‌گردد، زیرا نه تنها مرکب‌های اسم-اسم زایاترین و پربسامدترین ساخت در میان ساخت‌های مختلف واژه‌های مرکب در زبان فارسی هستند (امیرارجمندی و عاصی، ۱۳۹۲: ۱۲)، بسامد «اسم»‌های مرکب اسم-اسم بسیار بیشتر از «صفت»‌های مرکب اسم-اسم است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۲).

در این پژوهش به‌منظور دستیابی به اسم‌های مرکب اسم-اسم مورد نیاز، فرهنگ هشت جلدی سخن (۱۳۸۱) مورد بررسی قرار گرفت و فهرستی مشتمل بر ۶۹۴ اسم مرکب با دو جزء اسمی بسیط استخراج گردید. سپس، با توجه به امکان تحلیل تعداد محدودی از واژه‌های گردآوری‌شده، ضروری بود که تعدادی از داده‌ها با

1. double-scope network
2. multiple blend
3. vital relation
4. change vital relation
5. analogy vital relation
6. time vital relation
7. cause-effect vital relation
8. identity vital relation

روشی منطقی‌گزینش شوند و مجموعه منتخب، نماینده مناسبی برای کل واژه‌های گردآوری شده باشد. به این منظور نخست تمام داده‌های گردآوری شده در چهار گروه درون‌مرکز، برون‌مرکز، متوازن و بدل طبقه‌بندی شدند. در قدم بعد، با توجه به بسامد بالای واژه‌های درون‌مرکز و برون‌مرکز و تأیید برخی مطالعات (برای نمونه نگاه کنید به بنسز، ۲۰۰۶) مینی بر امکان تأثیرگذاری استعاره و/یا مجاز بر واژه‌های مرکب درون‌مرکز و برون‌مرکز، تأثیرگذاری استعاره و/یا مجاز بر اجزای واژه‌های مرکب درون‌مرکز و برون‌مرکز گردآوری شده بررسی گردید و انواع پیچیدگی‌های معنایی ممکن حاصل عملکرد این دو فرایند تعیین شد. الگوهای حاصل از این قرارند: الف) واژه‌های غیراستعاری و غیرمجازی، ب) واژه‌هایی که هسته یا توصیف‌کننده آنها استعاره‌بنیاد است، ج) واژه‌هایی که هسته یا توصیف‌کننده آنها مجازبنیاد است، د) واژه‌هایی که هم هسته و هم توصیف‌کننده آنها مجازبنیاد است، ه) واژه‌هایی که هم هسته و هم توصیف‌کننده آنها استعاره‌بنیاد است، و) واژه‌هایی که هسته استعاره‌بنیاد و توصیف‌کننده مجازبنیاد، یا هسته مجازبنیاد و توصیف‌کننده استعاره‌بنیاد دارند، ز) واژه‌هایی که به‌عنوان یک کل، مجازی یا استعاری هستند. در میان الگوهای بالا، واژه‌های غیراستعاری و غیرمجازی، واژه‌های دارای توصیف‌کننده مجازبنیاد یا استعاره‌بنیاد، درون‌مرکز هستند و سایر الگوها در واژه‌های برون‌مرکز مشاهده شد. با مشخص شدن الگوهای تأثیرگذاری استعاره و/یا مجاز، در گام بعد نیاز بود صد واژه از کل داده‌ها انتخاب شود. لذا متناسب با بسامد هر یک از الگوهای بیان شده، تعداد ۸۵ واژه درون‌مرکز و برون‌مرکز به‌طور تصادفی گزینش شد. البته با توجه به سادگی نسبی معنا در واژه‌های غیراستعاری و غیرمجازی، تعداد کمتری واژه از این گروه انتخاب شد و سهم بیشتری به سایر الگوهای برشمرده شده در بالا، اختصاص داده شد. به‌طوری‌که هر چند ۲۱۶ واژه غیراستعاری و غیرمجازی بودند و در مجموع صد واژه بایستی ۳۱ نمونه از آنها تحلیل می‌شد، به تحلیل ده واژه از این الگو بسنده شد و باقیمانده سهم آن در میان سایر الگوها تقسیم شد. همچنین، با توجه به بسامد واژه‌های متوازن و بدل در مجموع کل داده‌ها، سهم این واژه‌ها در مجموع صد واژه مد نظر تعیین و ۱۵ واژه متوازن و بدل به‌صورت تصادفی انتخاب شد.

۴- تحلیل داده‌ها

در بخش حاضر تلاش می‌شود بر مبنای سازوکار مدل شبکه‌ای نظریه آمیختگی مفهومی، ساخت معنا و چگونگی مفهوم‌پروری اسم‌های مرکب اسم-اسم زبان فارسی تحلیل گردد. از این‌رو، در چهار زیربخش ذیل به‌ترتیب مفهوم‌پروری اسم‌های مرکب درون‌مرکز، برون‌مرکز، متوازن و بدل بررسی می‌شود.

۴-۱- واژه‌های مرکب درون‌مرکز

در مجموع ۶۹۴ اسم مرکب گردآوری شده، ۳۷۲ واژه مرکب درون‌مرکز، شامل ۲۱۶ مرکب غیراستعاری و غیرمجازی، ۱۳۷ مرکب دارای توصیف‌کننده مجازبنیاد و ۱۹ مرکب دارای توصیف‌کننده استعاره بنیاد مشاهده شد. با توجه به روند گزینش واژه‌ها که در بخش ۳ اشاره شد، ده واژه مرکب غیراستعاری و غیرمجازی، بیست واژه مرکب دارای توصیف‌کننده مجازی و پنج واژه مرکب دارای توصیف‌کننده استعاری تحلیل شد. تحلیل

مفهوم‌پروری این ۳۵ واژه مرکب درون‌مرکز نشان می‌دهد که واژه‌های مرکب درون‌مرکز یا در قالب شبکه انضمامی ساده یا در قالب شبکه انضمامی تک‌ساختی مفهوم‌پروری می‌گردند.

واژه‌های مرکب چهارشنبه‌بازار، آب‌انبار، اجاره‌بها، ماش‌پلو، آب‌راه، گل‌ورد، به‌دانه، جعبه‌آچار، جنگ‌افزار و بچه‌دزد، مرکب‌های درون‌مرکز غیراستعاری و غیرمجازی‌ای هستند که مفهوم‌پروری آنها شبکه انضمامی ساده را برمی‌انگیزاند. برای نمونه می‌توان مفهوم‌پروری واژه چهارشنبه‌بازار را مدنظر قرار داد. در این واژه جزء اول، توصیف‌کننده و جزء دوم، هسته است و این اجزا به‌ترتیب فضای ذهنی چهارشنبه و فضای ذهنی بازار را برمی‌انگیزانند. فضای ذهنی بازار حاوی مفهوم محوطه‌ای است که در دو طرف آن مغازه‌هایی وجود دارد و فروشندگان کالاها را در آنجا می‌فروشند. این فضا نقش‌های مختلفی نظیر نوع جنسی که فروخته می‌شود (در عباراتی مثل بازار میوه، بازار طلا و غیره) یا صنف فروشندگان (در عباراتی نظیر بازار مسگرها، بازار فرش‌فروشان و غیره) را دربرمی‌گیرد. اما افزون بر موارد فوق، چنان‌که در فرهنگ سخن آمده است، یکی از مفاهیم فضای ذهنی بازار جایی است که در زمان‌های مشخصی بساط خرید و فروش کالا در آن برپا می‌شود. در چنین مفهومی یکی از نقش‌هایی که در فضای ذهنی بازار وجود دارد و در مفهوم‌پروری واژه چهارشنبه‌بازار فعال می‌شود، نقش زمان برپایی بازار است که البته ارزشی برای این نقش در فضای ذهنی بازار تعیین نشده است. با توجه به آنکه فضای ذهنی چهارشنبه مفهوم پنج‌مین روز هفته را شامل می‌شود و به‌عبارتی دربرگیرنده مفهوم مشخصی از زمان است، می‌تواند جایگاه ارزش را برای نقش فاقد ارزش زمان برگزاری در فضای ذهنی بازار پر کند. بدین ترتیب با شکل‌گیری فضایی عام، رابطه حیاتی نقش - ارزش دو فضا را به یکدیگر پیوند می‌دهد و طی فرافکنی گزینشی عناصر دو فضا، فضایی آمیخته ظاهر می‌شود. فضای آمیخته حاصل دربرگیرنده مفهوم بازاری است که در روز چهارشنبه برگزار می‌شود. بررسی مفاهیمی که از فضاهای درون‌داد فرافکننده شدند و مفهوم شکل‌گرفته در فضای آمیخته نشان می‌دهد در این شبکه هر دو فضای درون‌داد به شکل تحت‌اللفظی به فضای آمیخته فرافکننده می‌شوند. شایان ذکر است مانند واژه چهارشنبه‌بازار، در مفهوم‌پروری تمام واژه‌های مرکب درون‌مرکز غیراستعاری و غیرمجازی مورد تحلیل، رابطه حیاتی نقش - ارزش فضاهای ذهنی درون‌داد را به یکدیگر نگاشت می‌کند و فرافکنی هر دو فضای ذهنی درون‌داد به فضای آمیخته به شکل تحت‌اللفظی صورت می‌گیرد.

چنان‌که اشاره شد تمام مرکب‌های درون‌مرکز شبکه‌ای ساده را فعال نمی‌سازند، بلکه دسته‌ای از آنها در قالب شبکه انضمامی تک‌ساختی مفهوم‌پروری می‌شوند. بر مبنای تحلیل‌ها مفهوم‌پروری اسم‌های مرکب درون‌مرکز دارای توصیف‌کننده مجازبنیاد (مانند گاو‌صندوق، آب‌زرشک، مادرشهر، جعبه‌رنگ، چوب‌پنبه، نخ‌دندان، تخته‌سنگ، بچه‌رینگ، شیربالا، دامپزشک و قالپاق‌دزد) و همچنین اسم‌های مرکب دارای توصیف‌کننده استعاره‌بنیاد (مانند کاسه‌نیات، سفره‌ماهی، کمان‌اره، مویرگ و مارماهی)، شبکه تک‌ساختی را فعال می‌سازد. فرافکنی فضای ذهنی متناظر با جزء توصیف‌کننده در شبکه انضمامی این واژه‌ها به‌ترتیب مجازبنیاد و استعاره‌بنیاد است و هر چند دو فضای درون‌داد قالب‌های متفاوتی دارند، تنها یکی از آنها (فضای متناظر با جزء هسته) قالب سازمان‌دهنده خود را با فضای آمیخته به اشتراک می‌گذارد. برای روشن شدن

چگونگی مفهوم‌پروری واژه‌های یاد شده می‌توان برای نمونه نگاهی جزئی‌تر داشت به فرایند ساخت معنای اسم مرکب بیدمشک^۱ که در آن جزء توصیف‌کننده (مشک) مجازبنیاد است. طبق تعریف فرهنگ سخن، واژه مرکب بیدمشک به نوعی درخت بید با گل‌های معطر اشاره دارد و چنان که اشاره شد به‌عنوان واژه‌ای درون مرکز طبقه‌بندی می‌شود. مفهوم‌پروری واژه فوق با فعال شدن فضای ذهنی بید و فضای ذهنی مشک آغاز می‌گردد. فضای ذهنی بید، مفهوم بید را به‌عنوان نوعی درخت یا درختچه زینتی و دارویی دربر می‌گیرد که گل‌هایی به شکل سنبله کوچک در بین برگ‌هایش می‌رویند. در مقابل، فضای ذهنی مشک فعال می‌شود. در فضای ذهنی مشک نیز مفهوم مشک مفهوم اصلی است. طبق تعریف فرهنگ سخن مشک به ماده‌ای فوق‌العاده معطر اشاره دارد که از کیسه‌ای در زیر شکم آهوی نر به‌دست می‌آید و در حالت تازه، روغنی و قهوه‌ای رنگ است. هرچند این دو فضا قالب‌های سازمان‌دهنده کاملاً متفاوتی دارند، با این حال در هر دو فضا نوعی رابطه جزء-کل در میان مفاهیم قابل مشاهده است. این رابطه انتزاعی مشترک بین دو فضا در قالب فضایی عام ظاهر می‌شود و به‌موجب آن رابطه حیاتی قیاس و قیاس‌ناپذیری دو فضا را به یکدیگر نگاشت می‌کند. سپس طی فرافکنی تحت‌اللفظی فضای ذهنی بید و فرافکنی مجازبنیاد (هستار به‌جای ویژگی) فضای ذهنی مشک، فضایی آمیخته شکل می‌گیرد که دربرگیرنده نوعی درخت بید است که گل‌های آن مانند مشک، عطر زیادی از خود متصاعد می‌کنند. در واقع هر چند در فضای درون‌داد، سنبله‌های درخت بید به‌عنوان نوعی گل از میزان نسبی‌ای از عطر و بو برخوردارند (واژه گل‌بو شاهدهی برای این ویژگی گل است)، طی قیاس با مشک به‌عنوان ماده‌ای خوشبو و معطر، در فضای آمیخته این سنبله‌ها مانند مشک معطرند و عطر خوبی دارند. در این آمیختگی با توجه به آن که قالب‌های سازمان‌دهنده دو فضا با یکدیگر تفاوت دارند و تنها قالب سازمان‌دهنده فضای ذهنی بید به فضای آمیخته می‌رود تا آن را سازمان‌دهی کند، چنان که اشاره شد مفهوم‌پروری در قالب شبکه‌ای تک‌ساختی تکمیل می‌گردد.

بدین ترتیب، بر مبنای تحلیل‌های انجام شده به‌نظر می‌رسد اسم‌های مرکب اسم-اسم-اسم درون‌مرکز یا شبکه‌های انضمامی ساده را برمی‌انگیزانند یا نقطه پرتابی برای شبکه‌های انضمامی تک‌ساختی هستند. آن دسته از اسم‌های مرکبی که هیچ یک از دو جزء آنها متأثر از استعاره یا مجاز قرار نگرفته است، شبکه‌های انضمامی ساده را فعال می‌سازند. در مقابل، اسم‌های مرکب اسم-اسم-اسم درون‌مرکزی که جزء توصیف‌کننده در آنها مجازبنیاد یا استعاره‌بنیاد است، شبکه‌های انضمامی تک‌ساختی را برمی‌انگیزانند. در این دسته از اسم‌های مرکب، هرچند فرافکنی فضای ذهنی متناظر با جزء هسته به فضای آمیخته تحت‌اللفظی است، فرافکنی فضای ذهنی متناظر با توصیف‌کننده به شکل مجازی (برای مثال در واژه‌های گلاوصندوق و بیدمشک) یا استعاری (برای مثال در واژه‌های کمان‌اره و سفره‌ماهی) صورت می‌گیرد. به‌نظر می‌رسد در این واژه‌ها

۱. در فرهنگ دهخدا و عمید واژه بیدمشک به هر دو صورت بیدمشک و بیدمشک معرفی شده است؛ هر چند در فارسی امروز غالباً به صورت بیدمشک تلفظ می‌شود.

فرافکنی تحت‌اللفظی فضای ذهنی متناظر با هسته، درون‌مرکز بودن واژه مرکب را تضمین می‌کند. جالب آنکه هیچ مرکب درون‌مرکزی که جزء هسته آن استعاری یا مجازی باشد، در میان داده‌ها مشاهده نشد.

۴-۲- واژه‌های مرکب برون‌مرکز

در مجموع ۶۹۴ اسم مرکب گردآوری شده، ۲۵۲ واژه مرکب برون‌مرکز، شامل ۶۴ مرکب دارای هسته مجازبنیاد، ۲۶ مرکب دارای هسته استعاره‌بنیاد، ۶۳ مرکب دارای هسته و توصیف‌کننده مجازبنیاد، ۳ مرکب دارای هسته و توصیف‌کننده استعاره‌بنیاد، ۴۵ مرکب دارای هسته مجازبنیاد و توصیف‌کننده استعاره‌بنیاد یا برعکس، ۱۶ مرکب که به‌عنوان یک کل مجازی هستند و ۳۵ مرکب که به‌عنوان یک کل استعاری هستند، مشاهده شد. با توجه به روند گزینش واژه‌ها (متناسب با بسامد هر الگو در کل داده‌ها) که در بخش ۳ اشاره شد، تعداد معینی واژه از الگوهای یادشده به‌طور تصادفی انتخاب و در مجموع مفهوم‌پروری ۵۰ مرکب برون‌مرکز بررسی شد. تحلیل‌ها حاکی از آن است که مفهوم‌پروری مرکب‌های برون‌مرکز ممکن است در قالب شبکه‌های انضمامی تک‌ساختی، دوساختی یا آمیخته‌های چندگانه صورت پذیرد.

از جمله واژه‌های مرکب برون‌مرکزی که شبکه تک‌ساختی را فعال می‌سازند، می‌توان به *دم‌گل*، *کاسه‌چراغ*، *رگ‌برگ*، *صورت‌مستله*، *راه‌کار*، *آجرفرش*، *دزدبازار*، *مرگ‌موش*، *بهارنارنج*، *چوب‌پرده*، *کمک‌راننده* و *دست‌نماز* اشاره نمود. در همه این واژه‌ها ضمن آن که مفهوم‌پروری، نوعی مفهوم‌پروری تک‌ساختی به‌شمار می‌رود، جزء هسته استعاره‌بنیاد (در واژه‌های *دم‌گل*، *کاسه‌چراغ*، *رگ‌برگ*، *صورت‌مستله* و *راه‌کار*) یا مجازبنیاد (در واژه‌های *آجرفرش*، *دزدبازار*، *مرگ‌موش*، *بهارنارنج*، *چوب‌پرده*، *کمک‌راننده* و *دست‌نماز*) است. از این‌رو، هر چند فضای ذهنی متناظر با جزء توصیف‌کننده به شکل تحت‌اللفظی به فضای آمیخته فرافکننده می‌شود، فضای ذهنی متناظر با جزء هسته به شکل استعاری یا مجازی فرافکننده می‌شود و همزمان قالب خود را نیز با فضای آمیخته به اشتراک می‌گذارد. برای روشن شدن مفهوم‌پروری در این گروه از مرکب‌های برون‌مرکز می‌توان فرایند ساخت معنای واژه *دم‌گل* را از نظر گذراند. معنای اسم مرکب *دم‌گل* در فرهنگ سخن از این قرار است: «رشته باریکی که گل را به ساقه متصل می‌کند». فضای ذهنی دم و فضای ذهنی گل فضاهای درونداد شبکه تک‌ساختی فعال شده را تشکیل می‌دهند. فضای ذهنی دم، مفهوم دم را دربر می‌گیرد؛ بخشی یا عضوی از بدن برخی از جانوران، به شکل یک زائده که در انتهای ستون مهره‌های آنها قرار دارد، در یک سمت به بدن جانور متصل و در سمت دیگر آزاد است و چنان‌که در فرهنگ سخن آمده است مشخصه بارز آن باریک بودن نسبی‌اش نسبت به بدن جانور است. در سمت دیگر نیز فضای ذهنی گل به‌عنوان اندام تولیدمثل گیاهان نهان‌دانه قرار دارد. مفهوم اصلی در این فضا گل است که به‌عنوان یک کل اجزایی را دربر می‌گیرد. این اجزا عبارتند از: پرچم، مادگی، گلبرگ‌ها، کاس‌برگ و بخشی در انتهای کاسبرگ. دو فضای ذهنی یاد شده قالب‌های سازمان‌دهنده متفاوتی دارند و در حالی که فضای نخست به حوزه معنایی حیوانات تعلق دارد، فضای ذهنی دوم مفهومی در حوزه گیاهان را شامل می‌شود. علی‌رغم تفاوت یاد شده، دقت به ساختار و رابطه بین عناصر در دو فضا نشان می‌دهد که در هر دو فضا هستاری به‌عنوان یک کل وجود دارد که اجزای مختلفی را شامل می‌شود

و یکی از اجزای آن در انتها قرار گرفته است. این ساختار طرحواره‌ای مشترک در قالب فضایی عام ظاهر می‌شود و همزمان رابطه حیاتی قیاس و قیاس‌ناپذیری عناصر دو فضا را به یکدیگر نگاشت می‌کنند. نتیجه این نگاشت، فرافکنی گزینشی عناصر مرتبط و شکل‌گیری فضایی آمیخته است که جزئی را در ساختمان گل مفهوم‌پروری می‌کند که همچون دم حیوان در انتهای کل خود قرار گرفته، نسبتاً باریک و به کل خود متصل است. این همان معنای پیدایشی‌ای است که در هیچ یک از فضا‌های درون‌داد به‌تنهایی وجود ندارد. به نظر می‌رسد در واژه‌های این گروه، فرافکنی استعاری یا مجازی فضای ذهنی متناظر با هسته واژه مرکب، با برون‌مرکز بودن این واژه‌ها هم‌سو است.

چنان‌که اشاره شد در مقابل دسته‌ای از مرکب‌های برون‌مرکز که شبکه تک‌ساختی را فعال می‌سازند، گروهی از مرکب‌های برون‌مرکز نقطه پرتابی برای شبکه‌های دوساختی به‌شمار می‌روند. طبق تحلیل‌های انجام شده، در تمام واژه‌های مرکب برون‌مرکزی که مفهوم‌پروری آنها شبکه‌ای دوساختی را فعال می‌سازد، هر دو جزء واژه استعاره‌بنیاد و/ یا مجازبنیاد هستند و از این‌رو فرافکنی هر دو فضای ذهنی درون‌داد در شبکه انضمامی آنها به شکلی استعاری یا مجازی رخ می‌دهد. برای نمونه در واژه‌های شیرخشت، دست‌فرمان و بهارخواب، فرافکنی هر دو فضای درون‌داد به فضای آمیخته مجازبنیاد است، در واژه‌های آستربرقه و آب‌مرورید هر دو فضای ذهنی به‌صورت استعاری فرافکننده می‌شوند، در واژه‌های چشم‌زخم و گل‌سینه فضای متناظر با هسته به شکل استعاری و فضای متناظر با توصیف‌کننده به شکل مجازی فرافکننده می‌شوند، و در واژه‌های نان‌پنجره و گوش‌ماهی فضای متناظر با هسته از فرافکنی مجازبنیاد و فضای متناظر با توصیف‌کننده از فرافکنی استعاره‌بنیاد برخوردار است. به‌منظور روشن شدن چگونگی مفهوم‌پروری مرکب‌های برانگیزاننده شبکه دوساختی می‌توان نگاهی دقیق‌تر به فرایند مفهوم‌پروری واژه دست‌فرمان داشت. واژه مرکب دست‌فرمان به مهارت رانندگی و کنترل خودرو اشاره می‌کند. ساخت معنا در این واژه با فعال شدن دو فضای ذهنی دست و فرمان آغاز می‌شود و چنان‌که اشاره شد در قالب شبکه‌ای دوساختی تکمیل می‌گردد. در فضای ذهنی دست، مفهوم دست عنصر اصلی است. دست به‌عنوان عضوی از اعضای بدن انسان، در انجام کارهای بدنی‌ای که نیاز به کنترل و حرکت دست دارند، عضو اصلی است. به‌عبارتی در این‌گونه کارها دست عضوی است که انجام کنش کنترل کردن را بر روی کنش‌پذیر برعهده دارد و قطعاً در انجام این کنش بر روی کنش‌پذیر مهارت حرکت دست اهمیت دارد، چنان‌که در عبارت دست به‌آچار نیز مشاهده می‌شود. در مقابل فضای ذهنی دست، فضای ذهنی فرمان فعال می‌شود. در فضای ذهنی فرمان نیز که با قالب خودرو سازمان‌دهی می‌شود، علاوه بر فرمان و خودرو، نقش فرمان در تعیین جهت حرکت خودرو نیز برانگیخته می‌شود. با توجه به آن‌که در فضای ذهنی دست نقش کنش‌پذیری که دست کنش کنترل کردن را بر روی آن انجام می‌دهد، فاقد ارزش است و فرمان نیز در فضای ذهنی دوم به‌عنوان شی‌ای که با کمک دست حرکت داده می‌شود، قابلیت آن را دارد که ارزشی برای نقش کنش‌پذیر در نظر گرفته شود، فضایی عام دربرگیرنده مفاهیم کنش، کنشگر و کنش‌پذیر شکل می‌گیرد و رابطه حیاتی نقش - ارزش دو فضا را به یکدیگر پیوند می‌دهد. سپس طی نگاشت بینافضایی، فرافکنی گزینشی عناصر و ترکیب آنها، فضایی آمیخته شکل می‌گیرد که در آن فرد و خودرو به‌ترتیب ارزش‌هایی برای کنشگر

و کنش‌پذیر هستند و مهارت راندن خودرو (توسط فرد) معنای پیدایشی‌ای است که از هیچ یک از دروندادها نسخه‌برداری نشده است. با توجه به معنای پیدایشی یاد شده در این آمیختگی هر دو فضای ذهنی دست و فرمان متأثر از زنجیره‌ای مجازی (دست به‌جای فرد به‌جای مهارت و توانایی وی و فرمان به‌جای خودرو به‌جای راندن خودرو) به فضای آمیخته فرافکنده می‌شوند. بدیهی است همچون تمام انضمام‌های مفهومی دوساحتی، در اینجا نیز قالب سازمان‌دهنده فضای آمیخته با مشارکت قالب هر دو فضای ذهنی درونداد شکل می‌گیرد.

در نهایت چنان‌که پیش از این اشاره شد مفهوم‌پروری دسته‌ای از مرکب‌های برون‌مرکز در قالب آمیخته‌ای چندگانه صورت می‌پذیرد. واژه‌های مرکب سنگ‌سر، کاسه‌پشت، خرگوش، دم‌گره، تاج‌خروس و گوش‌فیل از جمله واژه‌های مرکب برون‌مرکزی هستند که یک کل مجازی یا استعاری را تشکیل می‌دهند و آمیخته‌ای چندگانه را فعال می‌سازد. برای روشن شدن چگونگی مفهوم‌پروری این گروه از مرکب‌های برون‌مرکز می‌توان مفهوم‌پروری واژه تاج‌خروس را مد نظر قرار داد. بر مبنای تعریفی که فرهنگ سخن برای واژه مرکب تاج‌خروس ارائه می‌دهد، این واژه به گیاهی علفی و زینتی اشاره دارد که گل‌آذین آن قرمز رنگ و به شکل تاج‌خروس است. دقت در اجزای سازنده و مقایسه آن با مصداق واژه مرکب در جهان نشان می‌دهد در این واژه، تاج‌خروس حوزه‌ای مبدأ برای درک گیاهی است که در تعریف ارائه شده از فرهنگ توصیف شده است. به نظر می‌رسد مفهوم‌پروری این واژه آمیخته‌ای چندگانه را فعال می‌سازد که در سطح نخست آن فضای ذهنی تاج و فضای ذهنی خروس آمیخته می‌شوند. چنان‌که در برهان قاطع و لغت‌نامه دهخدا اشاره شده است منظور از واژه تاج در اصل کلاه جواهر و گوهرنشان پادشاهان است. در نتیجه، فضای ذهنی تاج دربرگیرنده مفهوم کلاه یا حلقه‌ای است که در بخش بالایی جواهر و گوهرنشان است و پادشاهان بر سر می‌گذارند. چنان‌که در دانشنامه جهان اسلام آمده است این کلاه، کلاهی کم‌وبیش بلند و کنگره‌دار است (صفا، ۱۳۴۶: ۱۸۴). فضای ذهنی خروس نیز دربرگیرنده جنس نر مرغ خانگی است که به‌عنوان نوعی پرنده بدنی پوشیده از پر و دُمی هلالی شکل دارد و بر روی سرش قطعه گوشتی سرخ، بدون پر و کنگره‌ای قرار گرفته است. دو فضای ذهنی یاد شده قالب‌های سازمان‌دهنده متفاوتی دارند و یکی از آنها نوعی شیء را دربر می‌گیرد و دیگری به جانوری زنده اشاره می‌کند، با این حال در هر دو فضا هستتاری وجود دارد که بر روی سر هستتار دیگری قرار گرفته است. این ساختار مشترک در قالب فضایی عام ظاهر می‌شود و رابطه حیاتی قیاس و قیاس‌ناپذیری عناصر دو فضا را به یکدیگر پیوند می‌دهند. در این نگاشت پادشاه در تناظر با خروس قرار می‌گیرد و تاج کنگره‌دار پادشاه با زائده گوشتی کنگره‌ای بالایی سر خروس متناظر می‌شود. سپس با فرافکنی گزینشی عناصر دو فضا، فضایی آمیخته شکل می‌گیرد که در آن قطعه گوشت روی سر خروس، به تاج روی سر پادشاه مانند شده است. هر چند در این آمیختگی تک‌ساحتی فرافکنی فضای ذهنی خروس به فضای آمیخته تحت‌اللفظی است، فرافکنی فضای ذهنی تاج به فضای آمیخته استعاره‌بنیاد (استعاره تصویری) است. در واقع، با توجه به شباهت صوری و ظاهری (کنگره‌ای بودن) قطعه گوشت روی سر خروس به تاج، در فضای آمیخته مفهوم «تاج خروس» شکل می‌گیرد که جزء تاج در آن استعاری است. در فضای آمیخته حاصل هیچ‌گونه مفهومی که به گیاهی زینتی (با گل‌آذینی شبیه به تاج خروس) اشاره کند، وجود ندارد، لذا سطح دیگری از آمیختگی فعال می‌شود که فضای آمیخته یاد

شده را با فضای ذهنی دربرگیرنده گیاه دارای گل‌های شبیه تاج خروس درهم می‌آمیزد. به عبارتی شبکه انضمامی تک‌ساختی جدیدی فعال می‌شود که یکی از فضاهای درونداد آن فضای ذهنی تاج خروس است و فضای درونداد دوم آن گیاهی گل‌دهنده است که گل‌های آن قرمز رنگ و کنگره‌ای هستند. با توجه به شباهت ظاهری گل‌های گیاه به تاج خروس، رابطه قیاس و قیاس‌ناپذیری دو فضا را به یکدیگر پیوند می‌دهند و طی فرافکنی گزینشی شکل و ساختار ظاهری تاج خروس، فضای آمیخته‌ای شکل می‌گیرد که حاوی مفهوم نوعی گیاه است که گل‌های آن از نظر رنگ و شکل شبیه تاج خروس هستند؛ یعنی تاج خروس حوزه مبدأ استعاره‌ای است که حوزه مقصد آن گیاهی با گل‌های شبیه تاج خروس است.

چنان‌که مجموع تحلیل‌های ارائه شده در بالا نشان می‌دهند، اسم‌های مرکب اسم-اسم برون مرکز به‌طور کلی یا نقطه پرتابی برای فعال شدن شبکه انضمامی تک‌ساختی هستند، یا شبکه انضمامی دوساختی را برمی‌انگیزانند، یا این‌که مفهوم‌پروری آنها آمیخته‌ای چندگانه را فعال می‌سازد. در اسم‌های مرکب برون مرکزی که شبکه‌های انضمامی تک‌ساختی را فعال می‌سازند، استعاره یا مجاز تنها جزء هسته آنها را متأثر ساخته است. در آن دسته از اسم‌های مرکب اسم-اسم برون مرکزی که شبکه انضمامی دوساختی را برمی‌انگیزانند، هر دو جزء هسته و توصیف‌کننده تحت‌تأثیر استعاره و/یا مجاز قرار گرفته‌اند. بدیهی است که مفهوم‌پروری در این گروه از واژه‌های مرکب برون مرکز پیچیده‌تر از واژه‌های مرکب برون مرکزی است که تنها یک جزء استعاری یا مجازی دارند و شبکه تک‌ساختی را برمی‌انگیزانند. همچنین، چنان‌که مشاهده شد مفهوم‌پروری برخی از اسم‌های مرکب برون مرکز تحلیل شده آمیخته‌های چندگانه را فعال می‌سازد. در این واژه‌های برون مرکز، واژه مرکب به‌عنوان یک کل متأثر از استعاره یا مجاز قرار گرفته است.

۴-۳- واژه‌های مرکب متوازن

در واژه‌های مرکب متوازن در حالی که رابطه بین اجزای سازنده، رابطه هم‌پایگی است، هیچ یک از دو جزء نقش هسته معنایی واژه را برعهده ندارند (بوی، ۲۰۰۵: ۸۰) و معنای کل حاصل جمع دو جزء و در عین حال متفاوت با آن دو است (سبزواری، ۱۳۹۲: ۵۸). در میان ۶۹۴ اسم مرکب اسم-اسم گردآوری شده، ۵۳ واژه مرکب متوازن مشاهده شد و با در نظر گرفتن درصد رخداد این نوع واژه‌های مرکب در مجموع داده‌ها، فرایند ساخت معنا در ده نمونه از واژه‌های متوازن گردآوری شده، تحلیل شد. بررسی این اسم‌های مرکب متوازن (از جمله کشک‌بدمجان، لحاف‌تشک، شیرکاکائو، سرکه‌شیره، شیربرنج، نقطه‌ویرگول و چلوکباب) نشان می‌دهد اسم‌های مرکب متوازن در قالب شبکه انضمامی آینه‌ای مفهوم‌پروری می‌شوند. برای نمونه چنان‌که بیان شد واژه مرکب متوازن سرکه‌شیره یکی از ده واژه تحلیل‌شده در این گروه است که بر مبنای تعریف ارائه شده در فرهنگ سخن به مایعی حاصل ترکیب سرکه با شیره انگور اشاره دارد. در شبکه آینه‌ای واژه سرکه‌شیره فضاهای ذهنی درونداد عبارتند از فضای ذهنی سرکه و فضای ذهنی شیره. در فضای ذهنی سرکه ماده‌ای مایع، ترش مزه، با رنگی مشخص (سفید یا قرمز) که حاصل تخمیر نوعی میوه است، وجود دارد. در فضای ذهنی شیره نیز

ماده‌ای مایع اما نسبتاً غلیظ و شیرین وجود دارد که تیره رنگ است و غالباً از عصاره انگور، خرما و مانند آن به‌دست می‌آید. هر چند دو فضا در جزئیات (رنگ، طعم و شیوه تهیه ماده خوراکی) تفاوت دارند، در هر دو ماده‌ای خوراکی همراه با ویژگی‌های آن عناصر فضای ذهنی را تشکیل می‌دهند. این نشان می‌دهد هر دو فضا قالب سازمان‌دهنده یکسانی دارند و این ساختار مشترک در قالب فضایی عام ظاهر می‌شود. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که گویا هیچ یک از روابط حیاتی‌ای که نظریه آمیختگی مفهومی برمی‌شمارد، قادر به توجیه نگاشت فضاهای ذهنی در مفهوم‌پروری مرکب‌های متوازن نیستند و به نظر نوعی رابطه هم‌پایگی دو فضای ذهنی یاد شده را به یکدیگر پیوند می‌دهد. لذا با نگاشت عناصر دو فضا از طریق رابطه هم‌پایگی، طی فرایند فراقنی‌گریشی، فضای چهارم یا همان فضای آمیخته شکل می‌گیرد که مانند سایر فضاها دربرگیرنده نوعی ماده خوراکی است، اما این ماده، ماده‌ای واحد نیست، بلکه با مخلوط نمودن سرکه و شیر حاصل می‌شود. به عبارتی، فضای آمیخته نیز مانند فضاهای درون‌داد ماده‌ای خوراکی و ویژگی‌های آن را مفهوم‌سازی می‌کند، اما برخلاف دو فضای درون‌داد، ماده موجود در فضای آمیخته یک ماده ساده نیست، بلکه ماده‌ای مرکب و حاصل مخلوط کردن مواد دیگر است که به‌تبع، هم‌زمان طعم و رنگ مواد ترکیب‌شونده را داراست. چون فضای آمیخته نیز ماده‌ای خوراکی را همراه با ویژگی‌های آن دربرمی‌گیرد، قالب سازمان‌دهنده آن با فضاهای درون‌داد و فضای عام یکسان است و این یکسان بودن قالب سازمان‌دهنده در هر چهار فضا نشان می‌دهد شبکه‌ای آینه‌ای برانگیخته شده است.

شایان ذکر است بررسی فضای آمیخته حاصل از ادغام مفهومی فضاهای ذهنی در واژه‌های متوازن نشان می‌دهد این فضا مفهوم هستاری نوظهور را به‌دست می‌دهد که هر چند هستارهای موجود در فضاهای درون‌داد را به‌عنوان اجزایش دربرمی‌گیرد، اما خود هستاری مستقل و متفاوت است که ممکن است علاوه بر آن دو جزء، اجزای دیگری را نیز شامل شود یا نشود؛ اما در هر صورت علاوه بر ویژگی‌های اجزا، ویژگی‌های منحصر به فردی را داراست که در فضاهای درون‌داد وجود ندارد.

۴-۴- واژه‌های مرکب بدل

در واژه‌های مرکب بدل برخلاف مرکب‌های متوازن، هر دو جزء سازنده واژه به‌عنوان هسته‌معنایی عمل می‌کنند (فب^۱، ۱۹۹۸: ۶۷) و به‌عبارتی، مصداق واژه مرکب نوعی رابطه شمول معنایی را با هر دو جزء نشان می‌دهد (شقایق، ۱۳۸۶: ۱۲۴). در میان واژه‌های گردآوری شده در پژوهش حاضر ۱۷ واژه بدل شناسایی شد و با در نظر گرفتن درصد رخداد واژه‌های بدل در مجموع کل داده‌ها، پنج واژه بدل شامل *باغ‌موزه*، *افسرنگهبان*، *یخچال‌فریزر*، *هتل آپارتمان* و *سرباز معلم* در چارچوب شبکه انضمام مفهومی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که ساخت برخط معنا در این واژه‌ها شبکه‌ای آینه‌ای را برمی‌انگیزاند و دلیل آن وجود قالب سازمان‌دهنده یکسان در هر چهار فضای ذهنی شبکه انضمامی است.

برای روشن شدن چگونگی مفهوم‌پروری در واژه‌های بدل می‌توان مفهوم‌پروری واژه مرکب *باغ‌موزه* را از نظر گذراند. این واژه براساس تعریف ارائه شده در فرهنگ سخن به باغی که در آن یک یا چند موزه نیز برپاست، اشاره می‌کند. فضاهای ذهنی باغ و موزه به ترتیب فضاهای ذهنی دروندادی هستند که توسط اجزای واژه مرکب فعال می‌شوند و هر دو مفهوم نوعی مکان مشخص را همراه با کارکرد آن مکان دربرمی‌گیرند. فضای ذهنی باغ شامل مفهوم مکانی برای کاشت و پرورش گل و گیاه و درختان است. فضای ذهنی موزه نیز در سمت دیگر شبکه دربرگیرنده مفهوم مکانی برای نگهداری و به نمایش گذاشتن مجموعه‌ای از آثار تاریخی، باستانی یا هنری است. ساختار مشترک این دو فضای درونداد (مکانی با کارکرد آن)، فضایی عام را شکل می‌دهد و با فرافکنی همین قالب مکان به فضایی چهارم، شبکه‌ای آینه‌ای تشکیل می‌شوند که در آن هر چهار فضا قالب مکان را دارا هستند. البته در فضای آمیخته این شبکه قالب سازمان‌دهنده مشترک، اندکی غنی‌تر است. به عبارتی، هر چند در فضاهای درونداد صرفاً مکانی (در مفهوم عام آن) با یک کارکرد واحد وجود دارد، در فضای آمیخته مکانی وجود دارد که همزمان باغ و موزه را دربرمی‌گیرد و بنابراین هر دو کارکرد باغ و موزه را به شکل موازی داراست. بدین ترتیب، مکان‌های مجزا در فضاهای درونداد، در فضای آمیخته در کنار هم مکانی واحد را تشکیل می‌دهند. گفتنی است روابط حیاتی مکان و هم‌پایگی روابط حیاتی برون‌فضایی‌ای هستند که فضاهای درونداد این شبکه آمیخته را به یکدیگر پیوند می‌دهند.

شایان ذکر است هر چند در واژه‌های متوازن همچون سرکه‌شیره هر یک از فضاهای درونداد یکی از اجزای سازنده هستاری نو و مستقل، با ویژگی‌هایی منحصر به فرد را تشکیل می‌دهند که در فضای آمیخته مفهوم‌پروری می‌شود (و البته ممکن است اجزای دیگری را هم شامل شود)، در شبکه انضمامی واژه‌های بدل مانند *باغ‌موزه* هستار مفهوم‌پروری شده در فضای آمیخته مجموعه‌ای به نظر می‌رسد که تنها هستارهای موجود در فضاهای درونداد (و نه جزئی دیگر) را در کنار هم شامل می‌شود و می‌تواند شکل بسط یافته یکی از فضاهای درونداد (در واژه *باغ‌موزه*، باغ یا موزه) که کارکرد یا ویژگی درونداد دیگر را نیز داراست، تلقی شود؛ مسئله‌ای که در مورد واژه‌های متوازن امکان‌پذیر نیست. در واقع، در واژه‌های متوازن هر یک از فضاهای درونداد هستاری مستقل و واحد است که صرفاً عضوی از مجموعه‌ای بزرگتر محسوب می‌شود، اما خود آن نمی‌تواند به تنهایی کلیتی را به‌عنوان یک مجموعه تشکیل دهد و فضای درونداد دوم را به‌عنوان یک عضو بپذیرد. در حالی که در واژه‌های بدل فضاهای درونداد این قابلیت را دارند که کلیت و مجموعه‌ای را تشکیل دهند و فضای درونداد دیگر را در آن کلیت بپذیرند؛ هر چند به نظر می‌رسد این مسیر بیشتر یک‌سویه است. برای نمونه در واژه *باغ‌موزه*، در حالی که در محوطه‌ای که عنوان باغ به آن اطلاق می‌شود می‌توان ساختمان‌هایی با کاربری موزه احداث کرد و باغی داشت که یک یا چند موزه را دربرمی‌گیرد، امکان تخصیص بخشی از ساختمان دارای کاربری موزه برای احداث باغ غیرممکن به نظر می‌رسد؛ در واقع، باغی که یک یا چند موزه را دربرگیرد، قابل تصور است، اما ماهیت موزه به‌گونه‌ای نیست که بتواند باغی را شامل شود. به نظر می‌رسد تفاوت اصلی واژه‌های بدل و متوازن این مسئله است که البته در تعریف‌های سنتی‌ای که برای واژه‌های بدل و متوازن بیان می‌گردد، پوشش داده نمی‌شود.

۵- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد با تکیه بر نظریه آمیختگی مفهومی (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲) به‌عنوان یکی از نظریه‌های رویکرد شناختی که دغدغه آن تبیین فرایند ساخت معناست، چگونگی ساخت معنا و مفهوم‌پروری در انواع اسم‌های مرکب اسم-اسم درون‌مرکز، برون‌مرکز، متوازن و بدل زبان فارسی بررسی گردد و مشخص شود ساخت معنا در این اسم‌های مرکب چه تفاوتی با یکدیگر دارد. نتایج تحلیل‌ها نشان داد اسم‌های مرکب اسم-اسم درون‌مرکز ممکن است نقطه پرتابی برای شبکه‌های انضمامی ساده یا تک‌ساختی باشند. به این ترتیب که فرایند ساخت معنا در اسم‌های مرکب درون‌مرکزی نظیر چهارشنبه بازار و گلورد که تأثیرپذیری‌ای از استعاره و/یا مجاز نشان نمی‌دهند، در قالب شبکه‌ای ساده توجیه می‌گردد و فرافکنی هر دو فضای درون‌داد این شبکه‌ها به فضای آمیخته، به شکل تحت‌اللفظی صورت می‌گیرد. این در حالی است که دسته‌ای از اسم‌های مرکب درون‌مرکز مانند دام‌پزشک، نخ‌دندان و کمان‌اره، شبکه انضمامی تک‌ساختی را برمی‌انگیزانند. در واقع، هر چند این واژه‌ها، درون‌مرکز محسوب می‌شوند و نوعی رابطه شمول معنایی با هسته خود دارند (برای مثال دام‌پزشک نوعی پزشک است)، جزء توصیف‌کننده در آنها مجازبنیاد یا استعاره‌بنیاد است و شبکه‌ای تک‌ساختی مفهوم‌پروری آنها را توجیه می‌نماید. در شبکه‌های تک‌ساختی‌ای که این گروه از مرکب‌های درون‌مرکز فعال می‌سازند، هر چند فرافکنی فضای درون‌داد تأمین‌کننده قالب سازمان‌دهنده فضای آمیخته به شکل تحت‌اللفظی صورت می‌گیرد، فضای درون‌داد دیگر، نوعی فرافکنی مجازی یا استعاری به فضای آمیخته دارد.

تحلیل فرایند ساخت معنا در اسم‌های مرکب اسم-اسم برون‌مرکز نیز نشان داد که این اسم‌های مرکب ممکن است شبکه انضمامی تک‌ساختی را فعال سازند، نقطه پرتابی برای شبکه انضمامی دوساختی باشند یا مفهوم‌پروری آنها آمیخته‌ای چندگانه را برانگیزانند. واژه‌های مرکب برون‌مرکزی مانند مرگ‌موش، دم‌گل و رگ‌برگ منجر به فعال شدن شبکه انضمامی تک‌ساختی می‌گردند و در شبکه‌های تک‌ساختی مربوط به این مرکب‌های برون‌مرکز، مانند شبکه‌های انضمامی تک‌ساختی‌ای که مفهوم‌پروری برخی از واژه‌های درون‌مرکز را توجیه می‌کنند، فرافکنی یکی از فضاهای درون‌داد به فضای آمیخته تحت‌اللفظی و فرافکنی فضای درون‌داد دیگر استعاری یا مجازی است. البته تفاوت در آن است که در اسم‌های برون‌مرکز برخلاف اسم‌های درون‌مرکز، آن فضای درون‌دادی که متناظر با جزء هسته در واژه مرکب است و قالبش را با فضای آمیخته به اشتراک می‌گذارد، از فرافکنی استعاری یا مجازی برخوردار است. در مقابل اسم‌های برون‌مرکز فوق، اسم‌های مرکب برون‌مرکزی مانند لفظ‌قلم، آستریدرقه، زهرچشم و گوش‌ماهی، شبکه انضمامی دوساختی را برمی‌انگیزانند. جالب آن که در این واژه‌ها هر دو جزء هسته و توصیف‌کننده مجازبنیاد و/یا استعاره‌بنیاد هستند و فرافکنی آنها به فضای آمیخته نیز به شکل مجازی و/یا استعاری صورت می‌گیرد. بدیهی است که مفهوم‌پروری در این گروه از واژه‌های مرکب برون‌مرکز پیچیده‌تر از واژه‌های مرکب برون‌مرکزی است که تنها یک جزء استعاری یا مجازی دارند و شبکه تک‌ساختی را برمی‌انگیزانند. در نهایت گروهی از اسم‌های مرکب برون‌مرکز، مانند دم‌گربه و گوش‌فیل، نقطه پرتابی برای فعال شدن آمیخته‌های چندگانه هستند. در

این واژه‌های برون‌مرکز، واژه مرکب به‌عنوان یک کل متأثر از استعاره یا مجاز قرار گرفته است و یک کل استعاری یا مجازی را برای اشاره به مصداق واژه مرکب تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب هر چند شبکه‌های انضمامی ساده صرفاً توسط اسم‌های مرکب درون‌مرکز فعال می‌شوند و شبکه‌های دوساحتی و آمیخته‌های چندگانه تنها توسط اسم‌های مرکب برون‌مرکز برانگیخته می‌شوند، شبکه‌های انضمامی تک‌ساحتی هم مفهوم‌پروری اسم‌های مرکب درون‌مرکز و هم مفهوم‌پروری اسم‌های مرکب برون‌مرکز را توجیه می‌نمایند. بر مبنای این تناظر نسبی میان نوع واژه مرکب و نوع شبکه انضمامی‌ای که برانگیخته می‌شود، این‌طور به‌نظر می‌رسد که شبکه‌های انضمامی تک‌ساحتی محل تلاقی و نقطه پیوند اسم‌های مرکب درون‌مرکز و برون‌مرکز هستند و تنها مسئله‌ای که اسم‌های مرکب درون‌مرکز و برون‌مرکز را متمایز می‌سازد، این است که کدام یک از فضاهای درون‌داد (فضای متناظر با هسته و تأمین‌کننده قالب فضای آمیخته یا فضای درون‌داد متناظر با توصیف‌کننده)، فرافکنی مجازبنیاد یا استعاره‌بنیاد به فضای آمیخته داشته باشد. تحلیل فرایند مفهوم‌پروری در واژه‌های متوازن و بدل نیز حاکی از آن است که اسم‌های مرکب متوازن نظیر سرکه شیر و شیربرنج و نیز اسم‌های مرکب بدل مانند باغ‌موزه و هتل آپارتمان، شبکه انضمامی آینه‌ای را برمی‌انگیزانند، زیرا فضاهای درون‌دادی که متناظر با اجزای این واژه‌ها برانگیخته می‌شوند، از قالب سازمان‌دهنده یکسانی برخوردارند. با این حال فضای آمیخته شبکه آینه‌ای اسم‌های مرکب متوازن تفاوتی ظریف با فضای آمیخته شبکه آینه‌ای اسم‌های مرکب بدل دارد. فضای آمیخته اسم‌های مرکب متوازن هستاری نوظهور را مفهوم‌سازی می‌کند که علی‌رغم آن که هستارهای موجود در فضاهای درون‌داد را به‌عنوان تنها اجزا یا دو جزء اش دربرمی‌گیرد، اما خود هستاری مستقل و متفاوت است که علاوه بر ویژگی‌های اجزا، ویژگی‌های منحصر به فردی را داراست. این در حالی است که در مفهوم‌پروری واژه‌های بدل، هستار مفهوم‌پروری شده در فضای آمیخته مجموعه‌ای به‌نظر می‌رسد که تنها هستارهای موجود در فضاهای درون‌داد (و نه جزئی دیگر) را در کنار هم شامل می‌شود و می‌تواند شکل بسط یافته یکی از فضاهای درون‌داد تلقی شود. در واقع، در واژه‌های متوازن هر یک از فضاهای درون‌داد هستاری مستقل و واحد است که صرفاً عضوی از مجموعه‌ای بزرگ‌تر محسوب می‌شود، اما خود آن نمی‌تواند به تنهایی کلیتی را به‌عنوان یک مجموعه تشکیل دهد و فضای درون‌داد دوم را به‌عنوان یک عضو بپذیرد. در حالی که در واژه‌های بدل فضاهای درون‌داد این قابلیت را دارند که کلیت و مجموعه‌ای را تشکیل دهند و فضای درون‌داد دیگر را در آن کلیت بپذیرند؛ هر چند به‌نظر می‌رسد این مسیر بیشتر یک‌سویه است.

شایان ذکر است تحلیل‌های این پژوهش به شکل ضمنی نشان می‌دهند که نگاه پویای نظریه آمیختگی مفهومی به فرایند ساخت معنا، در قالب مدل چندفضایی شبکه انضمام مفهومی، قابلیت تبیین مفهوم‌پروری اسم‌های مرکب زبان فارسی و شکل‌گیری معانی پیدایشی و افزوده در این واژه‌ها را داراست و می‌تواند به‌روشنی سهم معنایی هر یک از اجزا را در شکل‌گیری معنای کل واژه مرکب توجیه نماید. با این حال همان‌طور که بروچچاس^۱ (۲۰۰۴) اشاره می‌کند و تحلیل‌های این پژوهش نیز نشان می‌دهند، ممکن است تحلیل‌های

1. C. Broccias

آمیختگی مختلفی برای پدیده یا عبارتی واحد (در این پژوهش برای واژه‌های واحد) امکان‌پذیر به نظر برسد. در واقع چارچوب و مفاهیم نظریه آمیختگی مفهومی به‌گونه‌ای است که ممکن است شبکه‌های انضمامی مختلفی برای تبیین مفهوم‌پروری پدیده‌های واحد قابل توجیه باشند. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد مادامی که این نظریه در صورت کنونی خود به‌عنوان ابزار تحلیل به کار گرفته شود، ممکن است این نقد بر تحلیل‌گر وارد شود که تحلیل‌های دیگری نیز ممکن به نظر می‌رسند. برای رفع این مشکل لازم است سازوکارهایی برای ارزیابی واقعیت روانشناختی فرایند آمیختگی مفهومی و شبکه‌های انضمامی طراحی گردد و این حوزه از معنی‌شناسی شناختی، چنان که تعهد شناختی نیز تأکید دارد، به مطالعات عصب‌شناختی نزدیک‌تر شود.

منابع

- امیرارجمندی، سیده نازنین و مصطفی عاصی (۱۳۹۲). «زیابیی فرایند ترکیب در زبان فارسی»، *زبان‌شناخت*، شماره ۱: ۱۴-۱.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لمت‌نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- دیانتهی، معصومه؛ رضائی، حدائق و رفیعی، عادل (۱۳۹۹). «واژه‌های مرکب درون‌مرکز زبان فارسی: ساخت‌های مفهومی ساده یا پیچیده؟»، *جستارهای زبانی*، دوره ۱۱، شماره ۶: ۶۸-۳۵.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۲). «شفافیت و تیرگی معنایی اسامی مرکب زبان فارسی از دیدگاه شناختی»، *جستارهای زبانی*، دوره ۴، شماره ۳: ۷۳-۵۵.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). *مبانی صرف*، تهران: سمت.
- صفاء ذبیح‌اله (۱۳۴۶). آیین شاهنشاهی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (به نقل از هوشنگ اعلم و سهیلا شیرچی (۱۳۹۳)، «تاج (۱)»، *دانشنامه جهان اسلام*، جلد شش، زیر نظر سیدمصطفی میرسلیم، تهران: بنیاد دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی).
- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۹۳). *ترکیب در زبان فارسی (بررسی ساختاری واژه‌های مرکب)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*، ویراستار عزیزاله عزیزاده، تهران: راه رشد.
- قطره، فریبا و قندهاری، مینا (۱۳۹۵). «بررسی اسم‌های دارای ساختار «اسم_۱ (و) اسم_۲» در زبان فارسی براساس نظریه آمیزش مفهومی»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی صرف (۱۷۱-۱۹۰)*، تهران: نشر نویسه پارس.
- معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی معین*، تهران: امیرکبیر.
- Bauer, Laurie (1979). "On the need for pragmatics in the study of nominal compounding", *Journal of Pragmatics*, 3: 45-50.
- Benczes, Reka (2006a). "Analyzing metonymical noun-noun compounds: The case of freedom fries". In Benczes, Reka & Szilvia Csábi (eds.), *The Metaphors of Sixty: Papers*

- Presented on the Occasion of the 60th birthday of Zoltán Kövecses*, 46–54. Budapest: Eötvös Loránd University.
- Benczes, Reka (2006b). *Creative compounding in English: The Semantics of Metaphorical and Metonymical Noun–Noun Combinations*, Amsterdam: John Benjamins.
 - Benczes, Reka (2009). “What motivates the production and use of metaphorical and metonymical compounds?”, In M. Brdar, M. Ozmazić, & V. Pavičić Takač (Eds.), *Cognitive approaches to English: Fundamental, methodological, interdisciplinary and applied issues*, 45-62. Cambridge: Cambridge Scholars Publishing.
 - Benczes, Reka (2010). “Setting limits on creativity in the production and use of metaphorical and metonymical compounds”. In S. Michel & A. Onysko (Eds.), *Cognitive approaches to word formation*, 221-245. Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
 - Benczes, Reka (2013). “On the non-viability of the endocentric–exocentric distinction: Evidence from linguistic creativity”, *Explorations in English Language and Linguistics*, 1(1): 3–18.
 - Booij, Geert (2005). *The grammar of words: An introduction to linguistic morphology*, Oxford: Oxford University Press.
 - Broccias, Cristiano (2004). “Review of Gilles Fauconnier and Mark Turner. 2002. *The way we think*. New York: Basic Books”, *Cognitive Linguistics*, 15 (4): 575-594.
 - Bundgaard, Peer F.; Svend Ostergaard and Frederik Stjernfelt (2006). “Waterproof fire stations? Conceptual schemata and cognitive operations involved in compound construction”, *Semiotica*, 161(1:4): 363–393.
 - Coulson, Seana (2001). *Semantic leaps: Frame-shifting and conceptual blending in meaning construction*, New York: Cambridge University Press.
 - Evans, Vyvyan and Melanie Green (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
 - Evans, Vyvyan; Benjamin K. Bergen and Jörg Zinken (2007). “The cognitive linguistics enterprise: an overview”. In Vyvyan Evans, Benjamin K. Bergen and Jörg Zinken (eds.), *the cognitive linguistics reader*, 2-36, London/ Oakville: Equinox Publishing Ltd.
 - Fabb, Nigel (1998). “Compounding”. In Andrew Spencer and Arnold M. Zwicky (eds.), *the handbook of morphology*, 66-84, Oxford: Blackwell.
 - Fauconnier, Gilles and Mark Turner (1998). “Conceptual integration networks”, *Cognitive Science*, 22 (2): 133– 187.
 - Fauconnier, Gilles and Mark Turner (2002). *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities*, New York: Basic Books.
 - Fauconnier, Gilles and Mark Turner (2003). “Conceptual blending: form and meaning”, *Recherches en Communication*, 19: 57–86.
 - Jackendoff, Ray (1997). *The architecture of the language faculty*, Cambridge/ Massachusetts: MIT Press.
 - Jackendoff, Ray (2002). *Foundations of language*, Oxford: Oxford University Press.
 - Langacker, Ronald W. (1999). *Grammar and conceptualization*, Berlin: Mouton de Gruyter.
 - Lees, Robert B. (1970). “Problems in the grammatical analysis of English nominal compounds”. In Manfred Bierwisch and Karl E. Heidolph, *Progress in linguistics*, 174-186, The Hague: Mouton.

- Li, Meng and Yueqin Gao (2011). "An analysis of internet catchwords from the perspective of conceptual blending theory", *Theory and Practice in Language Studies*, 1(6): 635-643.
- Libben, Gary (2006). "Why study compound processing? An overview of the issues". In Gary Libben and Gonia Jarema (eds.), *the representation and processing of compound words*, 1-22, Oxford: Oxford University Press.
- Lieber, Rochelle (2004). *Morphology and lexical semantics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Mierzwińska-Hajnos, Agnieszka (2015). "More than blends and compounds: Conceptual integration theory behind plant related linguistic expressions in Polish and English", *Lublin Studies in Modern Languages and Literature*, 39/2: 65-89.
- Okoye, Adaobi Ngozi (2016). "Blending in Etulo compound words", *Journal of African Studies*, 5 (2): 32-47.
- Plag, Ingo (2003). *Word-formation in English*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Radden, Günter; Klaus-Michael Köpcke; Thomas Berg and Peter Siemund (2007). "The construction of meaning in language". In Günter Radden et al. (eds.), *Aspects of meaning construction*, 1-15, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Schmid, Hans-Jörg (2005). *Englische morphologie und wortbildung: Eine einfuhrung*, Berlin: Erich Schmidt Verlag.
- Schmid, Hans-Jörg (2011). "Conceptual blending, relevance and novel N+N-compounds". In Sandra Handl and Hans-Jörg Schmid (eds.), *Windows to the mind: metaphor, metonymy and conceptual blending*, 219-246, Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.
- Shasha, Wang (2016). "Online meaning construction of Chinese net words from Japanese: On the basis of conceptual blending theory", *Studies in Literature and Language*, 12 (5): 68-72.
- Shibasaki, Reijirou (2007). "Two levels of blending with homophonic compounds in Japanese, Culture", *Language and Representation*, 5: 221-239.
- Tarasova, Elizaveta (2013). *Some new insights into the semantics of English N+N compounds*, Ph.D. thesis, Wellington: Victoria University.
- Taylor, John R. (2002). *Cognitive grammar*, Oxford: Oxford University Press.
- Tribushinina, Elena (2011). "Reference points in adjective-noun conceptual integration networks", In Sandra Handl and Hans-Jörg Schmid (eds.), *Windows to the mind: metaphor, metonymy and conceptual blending*, 269-290, Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Turner, Mark and Gilles Fauconnier (1995). "Conceptual integration and formal expression", *Metaphor and Symbolic Activity*, 10(3): 183-203.
- Ungerer, Friedrich (2007). "Word-formation". In Dirk Geeraerts and Hubert Cuyckens (eds.), *Handbook of cognitive linguistics*, 650-675, Oxford: Oxford University Press.
- Ungerer, Friedrich and Hans-Jörg Schmid (2006). *An introduction to cognitive linguistics*, 2nd ed, London/New York: Routledge.
- Vorobeva, Yulia (2016). "cognitive-pragmatic approach to the meaning of new compound nouns in English", *International Journal of Humanities and Social Science*, 6 (4): 117-124.

-
- Zibin, Aseel and Abdel Rahman Mitib Salim Altakhaineh (2018). “An analysis of Arabic metaphorical and/or metonymical compounds: A cognitive linguistic approach”, *Metaphor and the Social World*, 8(1): 100–133.